

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی  
۰۳ مارچ ۲۰۲۵

## شکایت از پرویز ثابتی، قائممقام ساواک، اقدامی بجا و دفاع از حرمت و کرامت انسانی است!

شکایت علیه پرویز ثابتی که ۱۰ فوریه در دادگاه فدرال اورلاندو مطرح شده است، می‌افزاید که رئیس اداره سوم ساواک «نه تنها از عدالت فرار کرده، بلکه همچنان از طریق شبکه‌ای از ارتباطات، تهدیدی بالقوه برای مخالفان محسوب می‌شود.»

بنا به گزارش روزنامه «این‌دپندنت» بریتانیا، سه ایرانی مقیم امریکا که پیش از انقلاب تحت شکنجه‌های سنگین پرویز ثابتی قرار گرفته بودند، طی یک دادخواست ۲۲۵ میلیون دلاری از وی شکایت کرده‌اند. این شکایت او را به‌عنوان معمار نهادینه‌سازی شکنجه در ایران معرفی می‌کند.

پرویز ثابتی و همسرش هنگام وقوع انقلاب از ایران گریختند و در چهار دهه گذشته مخفی بودند.

روزنامه انگلیسی زبان این‌دپندنت خبر داد سه ایرانی مقیم امریکا که پیش از انقلاب تحت شکنجه‌های سنگین پرویز ثابتی عضو ارشد ساواک قرار گرفته بودند، طی یک دادخواست ۲۲۵ میلیون دلاری از وی شکایت کردند.

این روزنامه انگلیسی از پرویز ثابتی به‌عنوان معمار نهادینه‌سازی شکنجه در ایران نام برده است.

نام شاکیان از ترس این‌که ثابتی و عوامل او به سراغشان نروند محفوظ مانده و به نام‌های جان یک، جان دو و جان سوم معرفی شده‌اند. هر سه نفر بیش از هفتاد سال سن دارند. آن‌ها از ثابتی به‌عنوان «قدرتمندترین و مخوفترین مردان» رژیم شاه، در «یک حکومت توتالیتر» نام برده‌اند.

یکی از شاکیان ثابتی گفته ثابتی به وی برق وصل کرده و او را از سقف با مچ‌هایشان آویزان کرده بودند درحالی‌که وزنه‌هایی به وی وصل بود.



رادیو فردا نوشته است: «در باره این شکایت با دختر آقای ثابتی تماس گرفته است اما تا لحظه تنظیم این گزارش پاسخی دریافت نکرده است.»

پرویز ثابتی ۸۸ ساله که در این پرونده با عنوان «شکنجه‌گر ارشد شاه» معرفی شده، بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی به آمریکا رفت و در اورلاندو، فلوریدا، زندگی می‌کند؛ جایی که گفته می‌شود کسب‌وکاری موفق در زمینه املاک و مستغلات راه‌اندازی کرده است.

او پس از پناهنده شدن به آمریکا به ندرت در انظار عمومی ظاهر شده، اما در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۲ ادعا کرد که در زمان تصدی‌اش در ساواک، این سازمان «از روش‌های استاندارد بازجوئی» استفاده می‌کرد و هرگونه اتهام شکنجه را رد کرد.

به گفته منبع روزنامه ایندپندنت، «یکی از اهداف شکایت این است که این پرونده زمینه‌ساز موج جدیدی از دادخواهی علیه ناقضان حقوق بشر شود که در ایالات متحده پناه گرفته‌اند.»

انتشار عکس‌هایی از پرویز ثابتی در بهمن ۱۴۰۱ در تجمع میامی توسط دخترش، هم‌زمان با اعتراضات به جان باختن مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد، بار دیگر نام او را بر سر زبان‌ها انداخت.

### جزئیاتی از شکایت شاکیان

شاکیان ثابتی به‌دلیل مسائل امنیتی در اسناد دادگاهی با نام‌های مستعار جان دو ۱، ۲ و ۳ (John Doe I, II, III) معرفی شده‌اند. آن‌ها در شکایت خود مطرح کرده‌اند که این مرد ۸۸ ساله «برنامه‌ریزی، نظارت و حمایت» از بازداشت و شکنجه آن‌ها را بر عهده داشته است. آن‌ها می‌گویند که در جریان شکنجه، به آن‌ها شوک الکتریکی داده شده، از مچ دست از سقف آویزان شده‌اند، وزنه‌هایی به اندام تناسلی‌شان متصل شده، شلاق خورده، مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند و مجبور به تحمل «آپولو» شده‌اند. وسیله‌ای که در شکایت به‌عنوان «صندلی الکتریکی با ماسک فلزی که برای تشدید فریادهای قربانیان در گوش خودشان طراحی شده» توصیف شده است.

جان دو ۱، مردی ۷۲ ساله و ساکن کالیفرنیا، در یک گواهی‌نامه رسمی که همراه شکایت ثبت شده، نوشته است: «من طی چهار دهه گذشته در ترس از جمهوری اسلامی زندگی کرده‌ام.» او ادعا می‌کند که هدف نظارت عوامل ایرانی، هم در فضای مجازی و هم در دنیای واقعی قرار گرفته است، فرزندش در خیابان از سوی حامیان رژیم مورد آزار و اذیت واقع شده و حکومت ایران به خانواده‌اش فشار آورده تا محل اقامت فعلی او را افشا کنند.

جان دو ۲، مردی ۸۵ ساله که او نیز در کالیفرنیا زندگی می‌کند، اظهار داشته که «از جمهوری اسلامی و توانایی‌اش در خاموش‌کردن مخالفان در هر نقطه‌ای از جهان» وحشت دارد و معتقد است که ثابتی «قادر و مایل است که به خاطر مشارکت من در این شکایت، به من و خانواده‌ام آسیب برساند».

جان دو ۳، مردی ۶۸ ساله و ساکن کالیفرنیا، در شهادت‌نامه رسمی خود تأکید کرده است که «باور ندارم که زندگی در ایالات متحده مرا از آسیب عواملی که از طرف حکومت ایران اقدام می‌کنند، محافظت می‌کند.»

بر اساس اسناد شکایت‌نامه، ثابتی و همکارانش مسئول «دستگیری و شکنجه گسترده هزاران نفر از مخالفان سیاسی فرضی، از جمله وکلا، نویسندگان، کارگردانان تئاتر، استادان دانشگاه، اعضای اقلیت‌های قومی، روشنفکران، دانشجویان، فعالان، هنرمندان و رقبای سیاسی» بوده‌اند.

این شکایت می‌افزاید: «حکومت وحشت هدفمند در دوران تصدی (ثابتی) به‌عنوان رئیس اداره سوم ساواک به اوج خود رسید؛» و واحدی که در این اسناد از آن به‌عنوان «بدنام‌ترین» بخش ساواک یاد شده است.

ثابتی و همسرش در سال ۱۹۷۸ از ایران گریختند و به گفته این شکایت، «فعالانه» محل اقامت خود را مخفی کردند. او طی چهار دهه گذشته در خفا زندگی کرده و سرانجام در سال ۲۰۲۳، همزمان با اعتراضات گسترده در ایران، دوباره ظاهر شد و یک مستند ۷٫۵ ساعته منتشر و در آن از دوران خدمت خود به عنوان یکی از خشن‌ترین عوامل شاه دفاع کرد.

او همچنین در همان سال با حضور در یک تظاهرات در لس‌آنجلس علیه رژیم جمهوری اسلامی، خشم ایرانیان تبعیدی و دادخواهان را برانگیخت.

بر اساس شکایت تسلیم‌شده، جان دو ۱ در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۴-۱۳۵۳) زمانی که دانشجوی دانشگاه تبریز بود، در خوابگاه خود به دست نیروهای ساواک دستگیر شد. اسناد دادگاه نشان می‌دهند که او هفته‌ها تحت شکنجه قرار گرفته زیرا متهم شده بود که یک کتاب شعر سیاسی ممنوعه را در اختیار یکی از هم‌کلاسی‌هایش قرار داده است. این شکایت تأکید دارد که شکنجه‌های وحشیانه او با هماهنگی و تائید پرویز ثابتی انجام شده است. پس از ۴۰ روز بازجویی‌های خشونت‌آمیز، او در یک دادگاه نظامی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی محاکمه شد و به چهار سال زندان محکوم گردید.

در ادامه آمده است: «او در نتیجه زخم‌ها و عفونت‌هایی که در زندان متحمل شد، در تمام عمر خود از مشکلات کلیوی رنج برده است. جان دو ۱ هنوز جای زخم‌های ناشی از شلاق و تازیانه را روی بدن خود دارد. او این زخم‌ها، و بسیاری از جزئیات آنچه بر سرش آمده را در طول زندگی‌اش از دیگران پنهان کرده است.»

بر اساس شکایت‌نامه، جان دو ۲ که یک هنرمند است، عضو یک گروه هنری بوده که در دهه ۱۹۷۰ به دستور ساواک تعطیل شد. او چندین بار به دلیل حمایت از آزادی بیان در ایران بازداشت و زندانی شده و پس از یک دادگاه نمایشی در دادگاه نظامی، به ۱۲ سال زندان محکوم شده است. طبق ادعای شاکی، او هفت سال از این حکم را گذراند و طی آن، بارها به دستور ثابتی شکنجه شد.

در بخش دیگری از شکایت‌نامه آمده است: «شکنجه‌های جان دو ۲ بار سنگینی از فشار روانی عمیق و سنگینی بر او گذاشته است، چیزی که هر روز خودش یک مبارزه است. جان دو ۲ برای کمک به مقابله با آثار ماندگار شکنجه‌هایش، سال‌ها تحت درمان قرار گرفته است. حتی فکر کردن به شکنجه‌هایش برای او یک فرآیند احساسی و دردناک است. در برخی مواقع، جان دو ۲، زمانی که سعی می‌کند درباره شکنجه‌هایش صحبت کند، واکنش‌های استرس پس از سانحه دارد از جمله لرزش تمام بدن و احساس سرگیجه.»

درباره جان دو ۳ نیز نوشته شده: «او هنوز در دوران دبیرستان بود که از سوی ساواک به اتهام به اشتراک گذاشتن مطالب ضد شاه دستگیر و در یک مرکز بازجویی در زادگاهش شیراز شکنجه شد. پس از اینکه نام او توسط یکی از هم‌کلاسی‌هایش که با یک تفنگ خانگی برای شکار پرندگان دستگیر شده بود، لو رفته، جان دو ۳ به مشارکت در یک گروه مسلح متهم شد و به دو سال زندان محکوم گردید.» شکایت می‌گوید که در آنجا، او تحت انواع وحشیانه‌ای از شکنجه قرار گرفت که تماماً به دستور و نظارت پرویز ثابتی بود و هنوز هم بر او تأثیرگذار است.

در ادامه آمده است: «بازگویی و تجدید تجربه شکنجه‌هایش برای جان دو ۳ دشوار است؛ این کار می‌تواند احساس بی‌احترامی و تحقیر را به همراه داشته باشد. ترومای او بار سنگینی برای او در تمام عمرش باقی گذاشته است، اگرچه او تمام تلاش خود را کرده تا با آن کنار بیاید.»

شاک‌ها گفته‌اند حالا که ثابتی از زندگی مخفی خارج شده می‌خواهند ادعاهای خود را علیه او پیگیری کنند و گرچه از انتقام‌جویی عوامل جمهوری اسلامی و حامیان پهلوی ترس دارند، «احساس می‌کنند دیگر نمی‌توانند منتظر بمانند» تا تهدیدهای چنین افرادی حذف شود، اگر روزی چنین تهدیداتی از بین برود.

این سه نفر خواهان غرامت جبران خسارت و مجازات حداقل ۷۵ میلیون دالر برای هر نفر، در مجموع ۲۲۵ میلیون دالر، به‌علاوه هزینه‌های وکلا هستند. پس از دریافت شکایت، ثابتی سه هفته فرصت خواهد داشت تا به اتهام‌ها پاسخ دهد.

### واکنش سخن‌گوی عفو بین‌الملل به شکایت از پرویز ثابتی

در همین حال، رها بحرینی حقوق‌دان و سخن‌گوی سازمان «عفو بین‌الملل»، در این باره به رادیو فردا گفت «در دل این پرونده، رنج ماندگار بازماندگان شکنجه قرار دارد که همچنان به دنبال عدالت، حقیقت و پاسخ‌گویی هستند.»

او افزود: «این شکایت، بحران طولانی‌مدت مصونیت از مجازات و بی‌کیفر ماندن نقض جدی حقوق بشر و جنایات بین‌المللی در ایران را به ما یادآوری می‌کند. پیامدهای این وضعیت نه‌تنها برای قربانیان بی‌شمار و خانواده‌هایشان، بلکه برای فرهنگ احترام به حقوق بنیادین بشر در ایران نیز ویرانگر بوده است.»

خانم بحرینی با اشاره به مستندسازی سابقه سرکوب در ایران گفت: «قربانیان جنایات ساواک، جنایاتی که سازمان عفو بین‌الملل در دهه ۱۹۷۰ مستندسازی کرد، سال‌هاست که از حق خود برای دانستن حقیقت و دستیابی به عدالت در محاکمه‌های عادلانه محروم مانده‌اند؛ از جمله به این دلیل که افرادی که مظنون به ارتباط با ساواک بودند، جزو هزاران قربانی اعدام‌های خودسرانه، شتابزده و غیرقانونی بودند که مقام‌های جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۱۳۵۷ با مصونیت کامل انجام دادند.»

به گفته این حقوق‌دان «این مصونیت ریشه‌دار زمینه‌ساز تداوم و گسترش اپیدمی شکنجه‌های سیستماتیک و اعدام‌های خودسرانه در ایران شده است.»

سخن‌گوی سازمان «عفو بین‌الملل» در ادامه تصریح کرد: «این پرونده نه‌تنها تلاشی برای دستیابی به پاسخ‌گویی در قبال موارد نقض حقوق بشر در تاریخ گذشته ایران است، بلکه تصویری از آینده ایران را ترسیم می‌کند که در آن شکنجه در هر شرایطی جرم‌انگاری و مجازات می‌شود، صرف نظر از وابستگی‌های سیاسی قربانی یا متهم، پاسخ‌گویی و عدالت رکن اساسی نظام حقوقی است، هیچ‌کس فراتر از قانون قرار نمی‌گیرد و کرامت انسانی به‌طور بی‌قیدوشرط پاس داشته می‌شود.»

خانم بحرینی تاکید کرد سازمان عفو بین‌الملل در کنار بازماندگان و خانواده‌های قربانیان برای دستیابی به حقیقت، عدالت و جبران خسارت در قبال موارد گذشته و جاری نقض حقوق بشر خواهد ایستاد.



### پرویز ثابتی از زبان احمدعلی مسعودانصاری

احمدعلی مسعودانصاری درباره پرویز ثابتی می‌گوید در سال ۱۹۸۴ سازمان سیا به رضا پهلوی پیشنهاد پرداخت ماهی ۱۵۰ هزار دلار را کرده و یکی از شرایط آن این بود که هر ماه ۵۰ هزار دلار به ثابتی پرداخت شود.

احمدعلی مسعودانصاری از اقوام فرح دیبا و عضو دربار پهلوی که هم‌اکنون ساکن امریکا است و در دوران حکومت سابق مسؤولیت‌هایی همچون تدریس در دانشگاه ملی، سرپرستی امور دانشجویان، عضویت در هیأت نمایندگان ایران در بازار مشترک و معاونت مدرسه عالی شمیران اشتغال را داشت، در یادداشتی که در کتاب ناگفته‌های تاریخ معاصر آن را چاپ کرده بود به برخی ادعاهای پرویز ثابتی در کتاب در «دامگه حادثه» پاسخ داده است.

مسعودانصاری بعد از پیروزی انقلاب به خارج کشور رفت و تا زمان فوت محمدرضا شاه، ماموریت‌هایی را از جانب وی همچون مذاکره با سعودی‌ها و تیمسار اویسی را بر عهده داشت؛ وی در سال‌های اخیر مشاور مالی و شخصی رضا پهلوی بود اما با اختلافاتی که با وی داشت، از جرگه حامیان سلطنت جدا شد.

متن زیر بخشی از پاسخ او به ادعاهای ثابتی در کتاب خاطرات «در دامگه حادثه» و همچنین سایر مسائل مرتبط با پرویز ثابتی است که در ادامه می‌خوانید:

در صفحه ۶۶۱ کتاب در «دامگه حادثه» قانعی فرد (نویسنده کتاب و طرفدار دیروزی جمهوری اسلامی و امروزی رضا پهلوی) در پرسش از ثابتی می‌نویسد: «اعتقاد احمد علی انصاری این است که حضرات سازمان سیا یک پولی به اشرف و رضا پهلوی و فرح دیبا و شما و اویسی و... داده و این پول‌ها برای کودتا بوده و بعد بین شما دعوائی می‌شود و همه از همدیگر جدا می‌شوید و... شاید دنبال این تئوری است.»

این سخنان واقعیت نداشت و تهمتی بیش نبود؛ آنچه من گفته‌ام و یا نوشته‌ام موجود است. من هیچ‌گاه نه گفته‌ام و نه نوشته‌ام که بانوان فرح پهلوی و اشرف پهلوی و آقای اویسی از سازمان سیا پول گرفته‌اند. آقای قانعی‌فر باید توضیح بدهند که این مطالب و موضوع پول گرفتن بانو فرح و بانو اشرف پهلوی و آقای اویسی را از کجا پیدا کرده‌اند و چگونه به «اعتقاد» من دسترسی یافته‌اند؟

در مورد آقایان رضا پهلوی و پرویز ثابتی، مطلبی که من نوشته و گفته‌ام به شرح زیر است و به هر حال هیچ ربطی به کودتا یا دعوای میان این اشخاص ندارد: در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ میلادی که آقای رضا پهلوی در مراکش بود، تعدادی از آشنایان سعی در آوردن و معرفی ماموران سازمان سیا و ملاقات ایشان با رضا پهلوی داشتند و حتی رقابت شدیدی میان ایشان در این مورد در گرفته بود.

من به آقای رضا پهلوی پیشنهاد کردم که ایشان باید از این بازی خارج شود و شأن خود را حفظ کند و اگر علاقه ای به دیدن فردی از سازمان سیا را دارد بهتر است با رئیس این سازمان آقای ویلیام کیسی ملاقات کند؛ ایشان قبول کرد و من این موضوع را با آقای دکتر غلامحسین کاظمیان که مسؤل کارهای سیاسی ایشان در امریکا بود مطرح کردم. ایشان دوستی به نام آقای مرین اسموک داشت که از دوستان نزدیک آقای ریگان رئیس جمهوری وقت امریکا و اطرافیان ایشان بود.

در سفر شاهزاده در سال ۱۹۸۳ به امریکا، آقای اسموک ناهاری در کلوب Chevy Chase در ایالت مریلند امریکا ترتیب داد که در آن، آقایان کیسی، مایکل دیور، دیک هلمز و عده ای دیگر از جانب امریکائی‌ها و نیز علاوه بر من، آقایان دکتر غلامحسین کاظمیان، احمد اویسی، و شهریار آهی حضور داشتند. بعد از آن ناهار، ملاقات‌های دیگری نیز میان آقایان رضا پهلوی و ویلیام کیسی در خانه آقای اسموک انجام گرفت.



مسعود انصاری و رضا پهلوی

مسعود انصاری می‌گوید در سال ۱۹۸۴ سازمان سیا به رضا پهلوی پیشنهاد پرداخت ماهی ۱۵۰ هزار دلار را کرده و یکی از شرایط آن این بود که از این مبلغ هر ماه ۵۰ هزار دلار به آقای پرویز ثابتی پرداخت شود.

در سال ۱۹۸۴ آقای پهلوی به من گفت که آقای کیسی پیشنهاد پرداخت ماهی ۱۵۰ هزار دلار را به ایشان کرده و یکی از شرایط آن این است که از این مبلغ هر ماه ۵۰ هزار دلار به آقای پرویز ثابتی پرداخت شود. من با اصل پول گرفتن ایشان از سازمان سیا مخالفت، و به ایشان گوشزد کردم که پدر ایشان تا روز فوت به دلیل نقش خارجی در کودتای ۲۸ مرداد، مورد انتقاد مردم ایران بوده است؛ پیشنهاد من برای انجام ملاقات با رئیس «سیا» این نبود که ایشان از این سازمان پول بگیرد، بلکه هدف در مرحله اول خلاص شدن از فشار اطرافیان شاهزاده، برای آوردن افراد مختلف این سازمان به داخل تشکیلات ایشان بود.

دوم این‌که فکر می‌کردم اگر ایشان علاقه به داشتن رابطه با این سازمان دارد، این رابطه باید مطابق شأن ایشان و تنها در حد مشورتی باشد؛ آقای رضا پهلوی استدلال مرا قبول نکرد. من نیز با این‌که در آن زمان هم مسئول امور مالی شخصی ایشان بودم و هم مسائل مالی فعالیت‌های سیاسی ایشان را سرپرستی می‌کردم، از گرفتن آن پول اجتناب کردم. بنابراین مسؤلیت گرفتن این پول به عهده آقای شهریار آهی محول گشت و تا جایی که می‌دانم پرداخت آن تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت.

بعد از آن، آقای پرویز ثابتی برای دیدار آقای رضا پهلوی به ایالت کننتیکت می‌آمد و با ایشان ملاقات می‌کرد و با آقای احمد علی اویسی نیز دائماً در ارتباط بود.

در مورد مسأله مالی میان آقایان رضا پهلوی و پرویز ثابتی از سازمان سیا، این تنها چیزی است که شاهد بوده‌ام و غیر از این، هیچ‌جا، و هیچ وقت در این مورد نه مطلبی گفته‌ام و نه نوشته‌ام.

لازم به توضیح است که آقای کیسی در آن زمان آقای رضا پهلوی را بسیار جدی گرفت و افراد زیادی از کارمندان سازمان سیا را برای کمک به ایشان مامور کرد ولیکن بعد از سه هفته همه آن‌ها را بازخواست و اظهار نمود که این مرد جوان علاقه‌ای ندارد، ولیکن تا جایی که می‌دانم پرداخت پول به آقای پهلوی از سال ۱۹۸۴ شروع و تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت.

شاید کسی از این جریان نتیجه بگیرد که پرداخت پول به ایشان به‌خاطر برگرداندن ایشان به تخت پادشاهی نبوده، بلکه دلایل دیگری داشته است؛ من در این زمینه بی‌اطلاعم.

**گوشه‌هانی از جنایت‌های پرویز ثابتی در پلیس مخفی حکومت شاه «ساواک»**

پرویز ثابتی با کنفرانس مطبوعاتی فروردین ۱۳۵۰ مشهور شد. وقتی او با عنوان «مقام امنیتی» مقابل دوربین و خبرنگاران نشست و ابعاد طرح چریک‌های فدائی خلق در سیاهکل را تشریح کرد. آن زمان کمتر کسی می‌دانست چهره رونمایی‌شده ساواک، معاون دوم اداره کل امنیت داخلی ساواک است و در کارنامه‌اش ریاست اداره عملیات و بررسی امنیت داخلی و مسؤول بخش کمونیستی را نیز دارد. پس از همین گفت‌وگو بود که ریاست ساواک دستور داد برایش محافظ بگذارند.

پرویز ثابتی، نخست با نام مستعار پرویز غفارپور به استخدام ساواک درآمد. دو نفر معرفش، یکی ضرابی مدیرکل اداره ششم (اداری مالی) ساواک و دیگری سیف‌الله شهاب از مدیران اداره کل سوم بودند. او در اداره یکم اداره کل امنیت داخلی، پس از یک سال ریاست «بخش کمونیستی» را بر عهده می‌گیرد و تا سوم مرداد ۱۳۴۵ در همین مسؤولیت باقی است. پس از این تا پایان سال ۱۳۴۸ ریاست اداره یکم امنیت داخلی را بر عهده می‌گیرد که مسؤولیتش کشف، مراقبت و تعقیب فعالیت‌های براندازی است. مهم‌ترین بخش‌های زیرمجموعه او، احزاب و گروه‌های کمونیست (۳۱۱) و احزاب و سازمان‌های رادیکال سیاسی (۳۱۲) در کنار اعراب و بلوچ‌ها (۳۱۳) و کردها (۳۱۴) است. دو بخش ابتدائی، عملاً جدی‌ترین منتقدان و مخالفان حکومت، یعنی چریک‌های فدائی خلق و روحانیون مذهبی را شامل می‌شود. او در این سال‌ها برای ماموریت و شرکت در دوره‌های آموزشی مختلف، به کشورهای مثل ترکیه، آمریکا و انگلستان نیز سفر می‌کند.

ثابتی از واپسین روزهای ۱۳۴۸ تا ۲۳ فروردین ۱۳۵۲ یکی از دو معاون اداره کل سوم (امنیت داخلی) است. مهم‌ترین مسؤولیت او که باعث شهرتش می‌شود مدیرکل امنیت داخلی ساواک در بازه سالهای ۱۳۵۲ تا هفتم آبان ۱۳۵۷ است. در تمام این سال‌ها امضای ثابتی، پای پرونده اغلب منتقدان، مخالفان و مبارزان رژیم شاه بود. از چریک‌های فدائی خلق و توده‌ای‌ها گرفته که او در خاطراتش آن را «کمونیسم- تروریسم» می‌نامد تا مجاهدین خلق و روحانیان مبارز سراسر کشور و مردم عادی و حتی ضربه زدن به تیمور بختیار اولین رئیس ساواک که در عراق مستقر و ضد رژیم شاه فعال بود. ثابتی در این سال‌ها بخشی از رأس ماشین سرکوب رژیم شاه بود. او از آبان ۱۳۵۵ اجازه حمل اسلحه برای حفاظت از خود و از اسفند ۱۳۵۶ با توجه به جایگاه شغلی‌اش، ۲۰ درصد بیش از حقوق عادی‌اش به‌عنوان «فوق‌العاده خطرات شغلی» دریافت می‌کند.

آبان ۱۳۵۷، وقتی ثابتی احساس می‌کند حکومت شاه دیگر ماندنی نیست، تقاضای بازنشستگی می‌کند و به فاصله دو سه روز پس از انتصاب به‌عنوان مشاور ساواک در دهم آبان، با حقوق بالائی بازنشست شده و از کشور خارج می‌شود. مقصد کجا بود؟ حسین فردوست که سال‌ها قائم‌مقام ساواک و مسؤول دفتر اطلاعات دربار بود، سال‌ها بعد در خاطراتش می‌گوید «ثابتی برای خداحافظی به دیدنم آمد و گفت که می‌خواهد به آمریکا برود و همتای امریکائی او در سفارت برایش مسجل کرده که در «سیا» شغلی به او واگذار خواهد شد.»

در سال‌های ابتدائی پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مردم ایران، خیلی از شخصیت‌های اطلاعاتی و نظامی حکومت شاه در میدان مبارزه سیاسی و فعالیت برای براندازی انقلاب تازه پیروز شده حاضر بودند. اما پرویز ثابتی جزو معدود افرادی بود که تقریباً هیچ‌گاه مثل بقیه خود را علنی نکرد. در طول چهل و چند سال گذشته، تنها چند عکس و صوت محدود از او منتشر شده بود. اما تقریباً ده سال قبل بود که ناگهان کتاب خاطرات او که در واقع مشروح گفت‌وگویش در آمریکا منتشر شد و نام او را مجدداً بر سر زبان‌ها انداخت. حالا پس از ده سال دخترش، عکسی از حضور خود، پدرش پرویز و مادرش نسرین در تجمع حامیان رضا پهلوی در آمریکا منتشر کرد. انتشار عکس ثابتی فقط جمهوری اسلامی را به واکنش نینداخته، بلکه گروهی از ایرانیان ساکن خارج از کشور که مخالف جمهوری



اسلامی هستند از انتشار این تصویر خشمگین هستند. آن‌ها معتقدند پرویز ثابتی به‌عنوان مسؤول امنیت داخلی ساواک در پنج سال پایانی حکومت شاه، نقش مهمی در سرکوب و شکنجه مخالفین و حتی منتقدان حکومت شاه داشته و باید توسط نهادهای حقوقی و قضائی بین‌المللی به جرائمش رسیدگی شود.

مهم‌ترین پرونده‌ای که مورد اشاره مخالفان ثابتی قرار می‌گیرد، ماجرای اعدام مخفیانه ۹ زندانی در ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ است. وقتی روزنامه‌ها در خبری غافلگیرکننده از کشته‌شدن ۹ زندانی معروف گروه‌های مسلح در جریان فرار از زندان خبر دادند. دو نفر از کشته‌شدگان؛ کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل از کادرهای رده بالای سازمان مجاهدین خلق و هفت نفر دیگر؛ بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، عباس سورکی، محمد چوپان‌زاده، احمدجلیل افشار، مشعوف کلانتری و عزیز سرمدی از اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق به رهبری جزنی بودند. خبر روزنامه‌ها حاکی از این بود که این افراد در جریان انتقال از زندانی به زندان دیگر موفق به خلع سلاح مامورین اتوبوس شده و پس از خروج از آن، توسط مامورین اسکورت‌کننده اتوبوس هدف قرار گرفته و کشته شده‌اند.

کشته شدن این ۹ نفر «حین فرار»، مسپله‌ای بود که تا سال‌ها بعد برای خیلی‌ها غیرقابل قبول بود و به آن با دیده تردید نگاه می‌شد. راز قتل آنها، اردیبهشت ۱۳۵۸ فاش شد. هنگامی که بهمن نادری‌پور معروف به تهرانی از بازجویان ساواک که مدتی قبل دستگیر شده بود در مصاحبه‌ای تلویزیونی جزئیات کشته‌شدن این افراد را افشا کرد. نادری‌پور که در ساواک رهبر عملیات بخش احزاب و سازمان‌های کمونیستی و مدتی مسؤول آن بود، ۵ سال در کمیته مشترک ضدخرابکاری و پس از آن در کمیته زندان اوین مشغول به کار بود. بنا به گفته‌های او که خود در جریان تیرباران آن‌ها در تپه‌های اوین حضور داشته، ماجرای فرار اساساً دروغ بوده و این ۹ نفر در واقع به‌خاطر انتقام متعدد ترور مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق چندماه پیش از آن کشته شده‌اند. نادری‌پور می‌گوید همان روز، جلسه هماهنگی برای این اقدام به دعوت عطارپور-از مسؤولان کمیته مشترک ضدخرابکاری- برگزار شده و «عطارپور گفت آقای (پرویز) ثابتی در جریان جزئیات طرح هستند و با سرهنگ وزیر (رئیس وقت بازداشتگاه اوین) هم صحبت شده و به هر حال امروز روز اجرای طرح است.» فیلم سخنان نادری‌پور و تصویر اعترافات او در این‌باره سال‌ها قبل در ایران منتشر شده بود.

بعد از کودتای امریکائی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمدرضا پهلوی در صدد تثبیت پایه‌های حکومت دیکتاتوری خود برآمد و از سوی دیگر، دولت‌های انگلیس و امریکا که منافع عمده‌ای در ایران داشتند، حفظ امنیت و تثبیت دیکتاتوری محمدرضا پهلوی را امری بسیار ضروری می‌دانستند. در حقیقت کودتای ۲۸ مرداد به عنوان یکی از سرفصل‌های مهم تاریخ معاصر ایران، تأثیرات زیادی در اوضاع سیاسی و امنیتی مملکت بر جای گذاشت؛ که از جمله می‌توان به ارائه تعاریف جدیدی از «امنیت»، «اطلاعات» و «ضد اطلاعات» اشاره کرد.

در این زمان امریکائی‌ها تصمیم گرفتند، ایران را به عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند. لذا ساواک براساس طرح امریکائی‌ها در سال ۱۳۳۶ با یک صفحه قانون و یک دنیا اختیارات، با ریاست تیمور بختیار به‌عنوان اولین رئیس آن پا به عرصه وجود گذاشت و به تدریج توانست بر کلیه امور مملکت تسلط یابد.

تشکیل این سازمان آغاز اختناق، استبداد و سانسور یک ملت بود. سازمان امنیت که از جهت سازمان اداری زیر نظر نخست‌وزیری بود، رسماً در رأس حکومت قرار گرفت. تمام اعمال ماموران دولت تحت نظارت ماموران این سازمان قرار داشت. هیچ یک از نمایندگان مجلس بدون تصویب این سازمان نمی‌توانستند در انتخابات شرکت کنند. به طور خلاصه، ایرانی زندانی همیشگی سازمان اطلاعات و امنیت کشور شد. در این سازمان که هارولد ایرنبرگر آن را



دوست شکنجه‌گر غرب لقب داده بود، عناصر بسیاری فعالیت می‌کردند که از هیچ جنایتی برای حفظ منافع اربابان خود فرو نگذاشتند. یکی از این افراد پرویز ثابتی عضو شماره دو ساواک بود.

سانسور کتاب‌ها به ویژه سانسور سیاسی به قول کریستین دلانوا نویسنده کتاب ساواک، کسب و کار ساواک بود. این کار از سال ۱۳۴۵ در زمان نخست‌وزیری امیرعباس هویدا به شیوه سانسور پس از چاپ و پیش از پخش برقرار گردید. با وجود این هویدا همیشه در مقابل اعتراض نویسندگان نسبت به سانسور کتاب اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. وی در سمیناری که در سال ۱۳۴۵ درباره کتاب برگزار شد، در پاسخ به سؤال در مورد این که مسؤول سانسور کیست؟ گفته بود، ساواک، و در سمینار دیگری در حضور پرویز ثابتی نماینده ساواک و رضا قطبی، پسر دایی شهبانو فرح و مدیر عامل رادیو و تلویزیون در پاسخ به سؤالی مشابه می‌گوید: مرد شماره دو ساواک پرویز ثابتی. دلانوا در ادامه این مطلب می‌نویسد:

«در ابتدای مناقشه، پرویز ثابتی از سانسور برای حفظ حرمت دین و احترام به نظام شاهنشاهی دفاع کرد. سپس در برابر عریان شدن حقایق در سکوت فرو رفت. در پایان جلسه قطبی را کنار کشید و به او گفت: شما می‌خواهید که ما سانسور را از روی کتاب‌ها برداریم؟ البته اما در این صورت باید سانسور را از مطبوعات هم برداریم. آن وقت روزنامه‌ها خواهند نوشت که شهرام، پسر شاهدخت اشرف در شصت شرکت سهامدار است...»<sup>۱</sup>

در شهریور ۱۳۵۶ بیانیه پرحجمی از سوی گروهی از روشنفکران تحت عنوان گروه آزادی کتاب و اندیشه در نشریه شماره ۱۰ پیام دانشجو چاپ شد که در آن ۲۵ سال سانسور حکومت پهلوی، نفوذ ساواک و دربار بر پاره‌ای از صاحبان قلم و انتشارات و استفاده از آن‌ها برای اعمال فشار و سانسور بر نویسندگان با نام و مشخصات و آمار و ارقام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.<sup>۲</sup>

ساواک در خارج از کشور نیز به تعقیب مخالفان حکومت‌شان می‌پرداخت. از فعالیت‌های سازمان امنیت شاه در اروپا کوشش در اتهام‌زنی به ایرانیان مخالف حکومت شاه بود. از جمله اقدامات ساواک در این مورد دستبرد به خانه برخی از دانشجویان ایرانی بود. در برنامه تلویزیون منونیتور که در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۷۱ درباره نحوه کار ساواک در المان پخش شد، به این مسأله اذعان می‌کند: «به خانه‌های دانشجویان ایرانی دست برد زده می‌شود تا اسناد و مدارک به سرقت برده شوند. بعدها این اسناد سر از محاکم قضائی در تهران در می‌آورند.»<sup>۳</sup>

در مورد این اقدامات ساواک اسناد متعددی وجود دارد که حاکی از طراحی آن‌ها به وسیله پرویز ثابتی است. برای مثال، در دستورالعملی از ثابتی به نمایندگی ساواک در ژنو در تاریخ ۱۰/۸/۱۳۵۲ آمده است:

«ورود پنهانی به منازل اشخاص بایستی با داشتن طرح عملیاتی (اطلاعات کامل از سوژه و محل سکونت و محل سکونت وی. موقع ترک منزل و مراجعت. راه‌های خروج اضطراری در صورت وقوع حوادث پیش‌بینی نشده و غیره) باشد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه در آینده قصد دستبرد به محل یا منزل شخص مورد نظر بود طرح آن را دقیقاً تهیه و به مرکز ارسال تا پس از تصویب و ابلاغ آن به مورد اجراء گذاشته شود.»<sup>۴</sup>

شکنجه از زندانیان سیاسی برای گرفتن اعتراف از جمله وظایف مهم ساواک بود، چنانکه حکومت شاه به‌خاطر این مسأله از سوی سازمان‌های حقوق بشر همواره مورد مواخذه قرار داشت. این همان مطلبی است که نویسندگانی همچون عباس میلانی نیز به آن اذعان می‌کند:

«در آن سال‌ها ساواک به ویژه اداره سوم آن به رهبری پرویز ثابتی کار مبارزه با چریک‌های شهر (چون فدائیان خلق و مجاهدین) را به عهده داشت و به خاطر استفاده از شکنجه در این کار در سطح بین‌المللی مورد حمله و نقد فراوان بود.»<sup>۵</sup>

در طول سال‌های دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ده‌ها نفر از فعالان سیاسی مخالف حکومت پهلوی، پس از تحمل شدیدترین شکنجه‌های جسمی اعدام و به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. از جمله جنایات هولناک ساواک در طول دهه ۱۳۵۰ به گلوله بستن نه نفر از زندانیان سیاسی زندان اوین (گروه جزئی) در تپه‌های مشرف به این زندان بود. در پی افشاگری‌ها و اعترافات برخی از عوامل ساواک پس از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله بهمن نادری‌پور معروف به تهرانی آشکار شد که این جنایت با تائید و اصرار شخص شاه و هدایت نصیری رئیس وقت ساواک و کارگردانی پرویز ثابتی مدیر کل اداره سوم ساواک صورت گرفته است.<sup>۶</sup>

در یک مورد نیز محافظ همسر پرویز ثابتی، فردی را که برای خرید عروسی خود به این مغازه آمده بود، به ضرب گلوله از پا درآورد.<sup>۷</sup>

همزمان با گسترش مخالفت‌ها و انتقادهای سیاسی در کشور و ناتوانی حاکمیت برای برخورد با آن، ساواک به سرکوب مردم ادامه می‌داد. ارتشبد نعمت الله نصیری-رئیس ساواک- و سایر مسؤولان بلند پایه این سازمان نظیر پرویز ثابتی معتقد بودند که سرکوب آخرین راه کنترل اوضاع کشور است به همین دلیل در طول ماه‌های منتهی به زمستان ۱۳۵۶، شاهد سرکوب ساواک در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور هستیم. عباس میلانی در کتاب معمای هویدا، در مورد ثابتی می‌نویسد:

«در اواسط بهار ۱۳۵۷، ثابتی از طریق هویدا پیامی به شاه فرستاد. از او خواست که عنان کار را دست کم برای مدتی کوتاه به ساواک بسپارد و بگذارد آن‌ها تدابیر لازم را برای سرکوب (بیش‌تر) قیام مردم (آرام کردن کشور) اتخاذ کنند. می‌گفت هنوز شیرازه‌ی مملکت یکسره از هم نگسیخته و راه بازگشت هست. ثبات قدم می‌خواهد و نمایش قدرت «شاه» این پیشنهادات را یکسره رد نکرد. از ثابتی خواست که طرح مشخص عملیات مورد نظرش را تدارک و تقدیم کند. ثابتی هم به سرعت مشغول به کار شد. سیاهه‌ای از ۱۵۰۰ تن از مخالفان عمده رژیم فراهم آورد. معتقد بود با بازداشت این عده، آرامش هم بلافاصله به شهرها باز خواهد گشت. این سیاهه را در اختیار شاه قرار داد. او هم یک روز تمام قضیه را سبک و سنگین کرد. آن روزها تردید و بی‌تصمیمی چون خوره‌ای به جانش افتاده بود. سرانجام دستور داد که ساواک کسانی را بازداشت کند، که شاه در کنار نامشان علامت گذاشته بود. وقتی سیاهه اسامی مخالفان به ثابتی باز پس فرستاده شد، شاه در کنار نام سیصد نفر علامت گذاشته بود.»

مصطفی الموتی از رجال سیاسی درباری دوران پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷) فجایع و جنایات ثابتی را این‌گونه بیان می‌کند: «در زمان نصیری و عامل فعالش پرویز ثابتی، رعایت هیچ اصولی را نمی‌کردند که تجاوزات و تعدیات فراوان شد، دست به کشتارها و تصفیه‌ها زده شد.»<sup>۸</sup>

در زمینه همکاری ساواک با اسرائیل، پرویز ثابتی از جمله عناصری بود که نقش تعیین کننده‌ای داشت، چنانکه وی به عنوان دلال واسطه در خرید وسایل مورد نیاز ساواک از اسرائیل فعالیت می‌کرد. از جمله این موارد می‌توان از خرید تعدادی دستگاه که قبلاً ساواک برای خود تهیه کرده بود و واسطه خرید آن برای نیروی هوایی شده بود، اشاره کرد: «دستگاه‌های اشعه ایکس مورد نظر سفارش نیروی هوایی شاهنشاهی بوده که دو نمونه آن عیناً در ساواک موجود و مورد بهره‌برداری عملیاتی قرار می‌گیرد.»<sup>۹</sup>

خرید تجهیزات از اسرائیل بهانه خوبی بود که موساد کارشناسان و متخصصان خود را تحت پوشش نصب، راه اندازی، تعمیر و یا آموزش به ایران اعزام کند. در این بین ثابتی، در نامه‌ای، با اشاره به این نکته بدهی که عدم وجود متخصص داخلی مشکل آفرین بوده و هر بار تعمیر و تنظیم دستگاه‌های خریداری شده، موجب اتلاف وقت و هزینه است، خواستار ارسال نیرو به اسرائیل با هدف طی کردن دوره خاص در این زمینه شده است:

«از آن جایی که قبول سفارش و در ضمن تعمیر دستگاه‌های سفارشی و تعمیر دو دستگاه اشعه ایکس موجود با متخصصین فنی اداره کل پنجم می‌باشد. در این مورد اصلح است که مطابق پیشنهاد بند الف سرویس کشور اسرائیل عمل شده و دو نفر از متخصصین اداره کل پنجم... به کشور اسرائیل اعزام و آموزش‌های لازم را در مورد مونتاژ و تنظیم و تعمیر دستگاه‌های مذکور فرا گیرند...» ۱۰

اسرائیل اگر چه خود در ابتدا پیشنهاد کرده بود که یک نفر از کارشناسان ساواک برای فراگیری تخصص لازم و آموزش طرز کار و بهره‌برداری از این وسایل به اسرائیل سفر کند، ولی در موقع ضرورت به گونه‌ای دیگر عمل کرد و پیشنهاد طرح اعزام مشاوران خود به ایران را داد: «در مورد دستگاه‌های اشعه ایکس پیشنهاد می‌شود متخصصین اسرائیلی همراه دستگاه‌های خریداری شده به تهران آمده و حضوراً نحوه کار آن‌ها و همچنین تعمیرات لازم را شرح دهند.» ۱۱

بسیاری از عناصر مرتبط با دستگاه جنایتکار ساواک نظیر پرویز ثابتی، عطارپور با اوج‌گیری انقلاب برای آرام کردن اوضاع از کار برکنار شدند. روزنامه کیهان در تاریخ ۷/۸/۱۳۵۷ خبر این برکناری را این‌طور درج کرد: «امروز کسب اطلاع شد که با رفتن ۳۴ مقام سازمان امنیت و اطلاعات کشور تغییرات مهمی در این سازمان داده شده است... مقامات مسؤول عامل اصلی این تغییرات را به خاطر تغییر روش‌های سابق سازمان ذکر کرده‌اند» ۱۲ این روزنامه نام ۳۴ تن از اعضای ساواک را که از کار کنار گذاشته‌اند چاپ کرد که نام پرویز ثابتی، رئیس اداره کل سوم نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود.

در گزارش ساواک، ثابتی شش روز قبل از درج خبر برکناری‌اش در ۱۳۵۷/۱/۸ با پرواز شماره ۷۵۷ ایران را به مقصد رم، ژنو، لندن با نام مستعار عالی‌خانی ترک کرد. ۱۳

خروج ثابتی در حالی بود که بنا به گزارش سفارت امریکا در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ وی تا هنگام پاسخ به اتهاماتش نمی‌توانست از ایران خارج شود. ۱۴

در خصوص فعالیت‌های ثابتی در دوران پس از انقلاب اطلاعات دقیقی در دست نیست، وی کمی پس از برکناری گویا خانه‌اش را به سفیر یکی از کشورهای عربی فروخته و پس از خروج از کشور در یکی از شهرهای سانفرانسیسکو امریکا اقامت گزیده است. ۱۵

در لیستی که کارکنان بانک مرکزی ایران در مورد خروج سرمایه‌ها از ایران در ۲۵ آذر ۱۳۵۷ ارائه کردند، مقدار سرمایه‌ای که ثابتی از ایران خارج کرده بود را ۱۳۵ میلیون تومان عنوان نموده است. ۱۶ ارتشبد فردوست، خروج ثابتی از ایران را حدود ۱۰ روز قبل از پیروزی انقلاب می‌داند. وی به ارتباط ثابتی با سازمان سیا اشاره کرده و می‌نویسد:

«حدود ۱۰ روز قبل از پیروزی انقلاب، ثابتی برای خداحافظی به دیدنم آمد و گفت که می‌خواهد به امریکا برود و همتای امریکائی او در سفارت برایش مسجّل کرده که در سیا شغلی به او واگذار خواهد شد. از این جهت راضی به نظر می‌رسید...» ۱۷

اظهارات احمدعلی انصاری، مشاور سابق رضا پهلوی سخنان فردوست را تأیید می‌کند. وی در شرح اقدامات نافرجام رضا پهلوی با کمک سازمان «سیا» بر ضد نظام جمهوری اسلامی ایران می‌نویسد:

«همزمان با تصویب این بودجه (ماه‌بانه یکصد و پنجاه هزار دالری که سیا به رضا پهلوی می‌داد)، سروکله‌ی یار دیرین سازمان «سیا» که گفته می‌شود برای سازمان امنیتی اسرائیل «موساد» کار می‌کند، یعنی معاون معروف ساواک پرویز ثابتی پیدا شد. البته وقتی می‌گوئیم سر و کله او پیدا شد. یعنی سایه او در جمع دیده شده، و الا او آفتابی نمی‌شد و عیارانه

می‌آمد و می‌رفت. شنیدیم که از این بودجه، ماهیانه پنجاه هزار دالر سهم ثابتی شد تا شبکه جاسوسی در ایران شکل دهد و یا شبکه موجود خود را توسعه بخشد. که البته با موقعیت پیشین، که به او امکان شناسایی افراد قدیم ساواکی یا همکاری ساواک در ایران را می‌داد و همچنین با همکاری که با موساد می‌کرد، مناسبترین فرد در این مورد بود. به ویژه که هنوز درون گود بود و مثل بسیاری از رجال قدیم با خروج از ایران، از گردش زمان بیرون نرفته بود.» ۱۸

### زندان‌های سیاسی حکومت‌های پهلوی

زندان سیاسی مردان از دوره رضاشاه وجود داشت، اما زندان زنان سیاسی به‌طور رسمی از ۱۳۵۱ و در دوره پهلوی دوم شکل گرفت. پیش از شکل‌گیری بند مختص زنان سیاسی، در زندان مجرمان عادی زن، اتاقی نیز به زنان سیاسی اختصاص داده بودند.

بند‌های سیاسی مقررات مخصوص به خود داشتند. در ساختمان کمیته مشترک ضد خرابکاری، زندان حیاط دایره‌ای شکل داشت که در وسط طبقه همکف، حوض مدوری تعبیه شده بود و تمام اتاق‌ها مشرف به این حوض بودند و آب این حوض هر چند سال یک بار عوض می‌شد. حیاط بند سیاسی در زندان قصر فضائی به مساحت تقریبی چهارصد متر مربع را در بر می‌گرفت. ساختمان اصلی این بند به صورت سه گوش یا مدور در سه یا چهار طبقه بود که در هر طبقه یک بالکن (هشتی مشرف به حیاط) وجود داشت و بین اتاق‌های طبقه ارتباط برقرار می‌کرد. جلوی آن را نیز نرده‌های حفاظ گرفته بودند. در دوره‌ای بند سیاسی زندان قصر، ساختمانی بود که به‌صورت (L/ال) بنا شده و یک راهرو و تعدادی اتاق را شامل می‌شد.

سلول‌های داخل بند شامل سلول‌های انفرادی و عمومی می‌شد؛ فضای سلول‌های انفرادی در کمیته مشترک یک و نیم در دو و نیم متر، در زندان عشرت‌آباد دو در سه متر و در زندان اوین دویست و ده در صد و بیست سانتی متر بود و تنها منفذ سلول، پنجره کوچکی به ابعاد بیست در سی سانتی متر بود که در قسمت انتهای دیوار و چسبیده به سقف قرار داشت و با توری‌های محکمی محصور شده بود. در سلول‌ها، آهنی بود و دارای روزنه‌ای به ابعاد هفت هشت سانتی متر بود که ماموران زندان با یک چشم داخل سلول را نگاه می‌کردند که ببینند زندانی چه می‌کند. البته همین در، دریچه‌ای کوچک نیز داشت که غذای زندانی را از طریق آن دریچه به او می‌دادند.

گنجایش جمعیت هر سلول بسته به شرایط و تعداد زندانیان سیاسی متغیر بود. معمولاً سلول‌های انفرادی یک نفری بود، هنگامی که تعداد زندانیان فزونی می‌گرفت، در همین سلول‌ها چهار یا پنج نفر هم جا می‌دادند، به طوری که افراد به نوبت می‌توانستند بخوابند. وسایل داخل سلول انفرادی، تنها شامل یک زیلوی چرک، خونی، کهنه و فرسوده و دو تخته پتو بود. این سلول‌ها کثیف و مرطوب بودند. در زندان اوین توالت در درون همان سلول بود، نور خورشید به سلول‌ها راه نداشت و هوا نیز به‌سختی در آن جریان داشت. هوای داخل سلول در تابستان بسیار گرم و در زمستان بسیار سرد بود. گاه زندانی ماه‌ها و سال‌ها در این سلول می‌ماند و تنهایی سلامت روح و روان وی را تهدید می‌کرد.

سلول‌های عمومی بند سیاسی، فضائی به مساحت حداکثر سی متر مربع داشتند. در کمیته مشترک این سلول‌ها دارای پنج متر طول چهار متر عرض و چهار متر ارتفاع بودند.

گنجایش جمعیت هر سلول عمومی نیز متغیر بود؛ در زندان قصر در بعضی از سلول‌های عمومی دو یا سه نفر بودند و در بعضی دیگر نه نفر در سه تخت سه طبقه می‌خوابیدند. در اتاق‌هایی که تخت نبود جای هر شخص در اتاق زندان با رختخوابش مشخص می‌شد، یعنی رختخواب زندانی که معمولاً در یک چادر شب پیچیده می‌شد و به دیوار تکیه داده می‌شد، نشان می‌داد که جای او آنجاست. در این موارد گاه سی تا سی و پنج نفر در هر اتاق نگهداری می‌شدند. در

۱۳۵۰ که عده‌ای از مبارزان علیه حکومت پهلوی از سلول‌های انفرادی به زندان عمومی اوین منتقل شدند، اتاق‌های عمومی این وضعیت را داشتند.

سلول‌های عمومی بندهای سیاسی به شکل کاملاً بسته و با مقرراتی خشک اداره می‌شد؛ زندانیان حق نداشتند از اتاق خارج شوند و تنها برای رفتن به توالت آن هم به همراه یک نگهبان از اتاق خارج می‌شدند. در واقع زندان در زندان بود.

وسط سلول‌های عمومی فقط به اندازه یک زیلوی دو متری جا داشت. فضای اتاق‌ها به سیاهی می‌زد؛ زیرا تخت‌ها و پتوها سیاه بودند و اتاق‌ها پنجره و چراغ نداشتند. در این سلول‌ها درجه‌ای در دیوار اتاق تعبیه شده بود که از طریق آن نگهبان‌ها زندانیان را زیر نظر داشتند. گاهی در کنار این اتاق تاریک، اتاق پنجره‌دار روشنی بود که برای مطالعه مناسب بود. در وسط راهرو این سلول‌ها روی چهارپایه‌ای که نزدیک سقف کار گذاشته شده بود، گاهی تلویزیونی نیز به چشم می‌خورد که از دفتر رئیس زندان خاموش و روشن می‌شد.

جای دادن زندانیان سیاسی در سلول‌های عمومی در درجه اول به مدت اقامت آنان در زندان مربوط بود. کسانی که مدت محکومیت‌شان بین یک تا پنج سال بود، در یک بند نگهداری می‌شدند، همین‌طور کسانی که بین پنج تا پانزده سال محکومیت داشتند، در بند دیگر و زندانیان حبس ابد نیز بند جداگانه‌ای داشتند.

در درجه دوم زندانیان سیاسی بر اساس وضع زندگی اقتصادی، عقاید و مواضع سیاسی آن‌ها تقسیم‌بندی می‌شدند. در دوره پهلوی اول در یک بند زندانیانی بودند که وضع مالی نسبتاً خوبی داشتند و در بند دیگر زندانیانی که فقیر و بی‌چیز بودند، نگهداری می‌شدند. البته این تقسیم‌بندی‌ها نسبی بود.

تقسیم‌بندی دیگری نیز داخل بند، بین خود زندانیان رواج داشت. هنگامی که فردی وارد بند می‌شد اگر اهل نماز بود، جذب گروه‌های مذهبی و اگر اهل نماز نبود، توسط گروه‌های غیر مذهبی مارکسیست‌ها جذب می‌گردید. البته این نوع تقسیم‌بندی نیز نسبی بود؛ چون بعضی از افراد مذهبی و مسلمان هم بودند که نماز نمی‌خواندند، در نتیجه فرد یادشده به گروه مارکسیست‌ها جذب می‌شد.

داخل بند در بین خود زندانیان مقررات خاصی حکم فرما بود. از آنجا که ابتدائی‌ترین اصول بهداشتی در زندان‌ها رعایت نمی‌شد و مسوولان زندان نیز کمترین توجهی به آن نداشتند، هر ماه خود زندانیان یک نفر را به عنوان مسوول و اصطلاحاً «شهردار» بند تعیین می‌کردند که به کل کارها و امور بند از قبیل نظافت، توزیع غذا، انتقال نظرات زندانیان به افسر نگهبان و رئیس زندان و بالعکس و غیره نظارت داشت. این امور در حفظ نظم و آرامش بند بسیار مؤثر بود. در زندگی اشتراکی بند عمومی که زندانیان از گروه‌های مختلف زندگی می‌کردند، در بین گروه‌ها به‌ویژه گروه‌های مذهبی مسلمان نظم خاصی حاکم بود که به تشکل آنان «جمع» می‌گفتند. در مقابل تشکلی نیز در بین زندانیان غیر مذهبی وجود داشت که «کمون» نام گرفته بود. به جز لباس، هر امکاناتی که هر کس در اختیار داشت، متعلق به جمع بود. گاهی به غیر از سفره مشترک که غذای آن از جیره غذایی غیر مطبوخ و به اصطلاح خشکه افراد و با امکانات جمع درست می‌شد، صندوقی نیز به نام «صندوق جمع» وجود داشت که کلیه پول‌های نقد افراد در آنجا جمع می‌شد و از آن به زندانیان فقیر نیز کمک می‌شد. این نظم و انضباط در خدمات عمومی بند نیز بین گروه‌های مختلف بند با همان نظم و ترتیب جریان داشت. به جز موارد مذکور در انجام مراسم و تفریحات همگانی، نظیر روزهداری و فرایض دینی، ورزش دسته جمعی، ساعات مطالعه و غیره نیز این نظم و ترتیب همچنان حفظ می‌شد. با این همه در بعضی از بندها ماموران زندان از انجام فرایض دینی و خواندن نماز به‌صورت دسته‌جمعی و حتی گاهی فردی جلوگیری می‌کردند. مثلاً در دوره‌ای در زندان قصر دستور داده بودند، کسانی که چهل یا پنجاه سال به بالا دارند

می‌توانند نماز بخوانند، ولی بقیه حق نماز خواندن ندارند. نمونه دیگری از هماهنگی و همکاری بین زندانیان بند سیاسی، هنگام اعتصاب غذای همگانی بود. کیفیت بسیار بد و نامطلوب غذا، وضعیت بهداشتی و درمانی نامناسب زندان و محدودیت‌های مختلف دیگر گه‌گاه منجر به اعتصاب زندانیان می‌شد. این اعتصاب‌ها گاه نتیجه‌بخش بود و سازمان زندان را مجبور به عقب‌نشینی از موضع خود می‌کرد و آن‌ها را وادار می‌ساخت که شرایط غذایی و بهداشتی و اموری مانند ورود کتاب به زندان را بهبود بخشند. وضعیت بهداشت، بهداری و درمان در بندها بسیار بد بود. هر هفته فقط یک مرتبه و تنها به مدت پنج دقیقه بدون حوله، لنگ یا کیسه اجازه استحمام داده می‌شد. زندانی باید فاصله نسبتاً طولانی بین سلول خود و حمام را با چشمان بسته و مراقبت نگهبانان طی می‌کرد. تنها در زندان قصر در خارج از بند در محوطه اصلی زندان، حمام عمومی بزرگی بود که زندانی‌ها را هفته‌ای یک بار در دسته‌های ده نفره به آنجا می‌بردند. در قسمت درمان و بهداری بندهای سیاسی نیز وضع به این گونه بود. بیمارانی که بر اثر شکنجه آسیب دیده بودند، یا به دلیل بیماری نیاز به مداوا داشتند، در درمانگاه بند که فقط مسکن و وسایل اولیه پانسمان وجود داشت، مداوای جزئی می‌شدند. گاه مریض یا کسی که زیر شکنجه مجروح شده بود ترجیح می‌داد که در سلول بماند، زیرا در درمانگاه نیز از توهین و تحقیر ماموران، به‌ویژه نیروهای ساواک که حتی با لگد بر زخم‌های مجروح نیز ضربه می‌زدند، در امان نبودند.

ملاقات در بندهای سیاسی انفرادی ممنوع بود، اما در بندهای سیاسی عمومی تنها افراد نسبی درجه یک، حق دیدار داشتند. ملاقات از پشت میله‌ها و تورها صورت می‌گرفت. استثنائاً در ایام عید نوروز اداره زندان به همه زندانیان اجازه ملاقات حضوری می‌داد و در این میان گاهی یک روز هم اجازه داده می‌شد تا فرزندان زندانیان سیاسی با آنان ملاقات حضوری در زندان داشته باشند. در این دوره معمولاً خانواده‌های زندانیان، بچه‌های کوچک را صبح به زندان می‌آوردند و تحویل می‌دادند و تا عصر آن روز، بچه‌ها در زندان با پدر یا بستگانشان بودند.

اعمال محدودیت، مشکلات و آزار و اذیت و شکنجه مأموران زندان به‌ویژه مأموران ساواک همیشگی بود.» ۱۹

### افسر سابق المان نازی در ۹۰ سالگی به حبس ابد محکوم شد

یکی از افسران ارتش المان نازی در سن نود سالگی در دادگاهی در این کشور به اتهام کشتار ۱۰ ایتالیایی و تلاش برای کشتن یک فرد دیگر در دهکده‌ای در توسکانی در سال ۱۹۴۴، به حبس ابد محکوم شد. به گزارش الجزیره، مرداد ۱۳۸۸، پس از یازده ماه محاکمه، دادگاهی در شهر مونیخ ژوزف شونگرابر را به دلیل صدور دستور کشتار شهروندان فالزانو دی کورتونا در سال ۱۹۴۴ به دلیل کشتن ۲ سرباز المانی مجرم شناخت.

در جریان این حادثه ابتدا ۴ شهروند ایتالیایی، از جمله یک زن ۷۴ ساله در خیابان کشته شدند، سپس نازی‌ها ۱۱ نفر دیگر را به خانه‌ای انتقال دادند و آن را منفجر کردند. در جریان این حادثه ده نفر کشته شده و یک نفر از این ۱۱ نفر به نام جینو ماستی که در آن هنگام پسر ۱۵ ساله‌ای بود از این حادثه جان سالم به در برد. اکنون او پس از ۶۵ سال در دادگاه حاضر شده و علیه ژوزف شونگرابر شهادت داد.

شونگرابر که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم آزادانه در خانه خود در ایالت باواریا زندگی می‌کرد و دارای یک مغازه فروش مبلمان بود، در دادگاه اتهامات مطروحه علیه خود را رد کرد و اعلام کرد که او افرادی را که به کشتن آن‌ها متهم شده است را پلیس نظامی ارتش المان نازی تحویل داده بود.



متهم ۹۷ ساله در دادگاه

### منشی حزب نازی به اتهام دست داشتن در هزاران قتل در ۹۷ سالگی محاکمه شد

دادگاهی در المان روز سه‌شنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۱، یک زن ۹۷ ساله المانی را که در جنگ جهانی دوم در یک اردوگاه نازی‌ها کار می‌کرد به دو سال حبس محکوم کرد.

به گزارش بخش جهانی بی‌بی‌سی، ایرمگارد فورشنر، ۷۹ سال پیش به مدت دو سال، در سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ میلادی، در کمپ اشتوت‌هوف کار کرده بود. در آن دوره در آن اردوگاه زیر نظر حکومت نازی‌ها بیش از ده هزار و پانصد نفر کشته شدند. کمپ اشتوت‌هوف اکنون در نزدیکی شهر پولندی گدانسک واقع است.

خانم فورشنر که در خانه سالمندان در شهر ایتسه‌هو زندگی می‌کرد، سال گذشته زمانی که ماموران برای بازداشت او رفتند، ابتدا با تاکسی فرار کرد اما همان روز شناسایی و دستگیر شد.

محاکمه او با اتهام «کمک به قتل» از اواخر تابستان سال گذشته آغاز شده بود.

به گفته دادستانی، متهم از آن‌چه که در اردوگاه در جریان بود «آگاهی داشت.» او منشی فرمانده اردوگاه بود.

از آن‌جا که فورشنر کار ماشین‌نویسی برای نازی‌ها را از سن نزدیک به ۱۸ سالگی شروع کرد، محاکمه وی در ردیف افراد زیر ۱۸ ساله‌ها انجام شد.

حکم تعلیقی دو سال حبس این زن سال‌خورده، ادامه روند قضائی پیگیرانه المان در قبال افرادی از همدستان نازی‌ها است.

در این کشور، با گذشت هشت دهه از جنگ جهانی دوم، هنوز افرادی به پای میز محاکمه آورده می‌شوند تا بزه‌کاران و همدستان آن‌ها بدانند در هر سن و شرایطی و با گذشت دهه‌ها، همچنان باید به خاطر اعمال خود حساب پس بدهند.

### جهان هنوز به جست‌وجو برای یافتن جنایت‌کاران المان نازی را ادامه می‌دهد

پس از حدود هشتاد سال پس از آغاز کار دادگاه نورمبرگ که به جنایات المان نازی رسیدگی می‌کرد هنوز جهان در جست‌وجوی جنایت‌کاران این حکومت است.

یکی از آنان جان دمیانوک است که نگهبان یک اردوگاه مرگ نازی‌ها بود و سرانجام در ۹۰ سالگی در ایالت اوهایو هویتش فاش شد این اولین‌بار است که مقامات المان افسر دون پایه حکومت نازی را مورد محاکمه قرار می‌دهند. محکوم شدن او راه را برای یافتن سایر جنایت‌کاران نازی باز خواهد کرد.

به‌دنبال سقوط المان نازی در سال ۱۹۴۵ توسط نیروهای متفقین، آدولف آیشمن طراح و آرشیکت جنایت‌های آن رژیم، میلیون‌ها کشته از جمله شش میلیون یهودی را پشت سر گذاشت و از چشم‌ها مخفی شد.



در حالی که بسیاری بر این باور بودند که وی هرگز یافت نخواهد شد آئین در سال ۱۱۶۰ توسط موساد، سرویس امنیتی اسرائیل، دستگیر و پس از محاکمه در اورشلیم دو سال بعد، به دار آویخته شد.

محاکمه آدولف آئین در اورشلیم خاطرات وحشتناک جنایات نازی‌ها در جنگ جهانی دوم را زنده کرد. مردی که وارد اتاقک ضد گلوله متهمان شد شخصی است که متهم به نابودی میلیون‌ها یهودی در اردوگاه‌های مرگ نازی‌هاست.

موساد موفق شد آدولف آئین را از آرژانتین بریاید و او را به اسرائیل که کشور نوپائی بود منتقل کند.

«رافی ای‌تان» که ماموریت دستگیری آدولف آئین را به‌عهده داشت می‌گوید دستگیری مردی که میلیون‌ها یهودی را به اردوگاه‌های مرگ فرستاده بود برای وی بسیار مهم بود.

وی می‌افزاید محاکمه آئین به اسرائیل این فرصت را داد که هولوکاست را به جهان یادآور شود.

دستگیری و انتقال آئین به اسرائیل می‌بایست به‌طور مخفی و بدون اطلاع دولت آرژانتین انجام می‌شد. و سرانجام موساد موفق شد وی را به‌عنوان خدمه یک هواپیمای خط هوایی اسرائیل از آن کشور خارج کند.

در حالی که اروپا پس از پایان جنگ جهانی دوم در حال بازسازی بود و متفقین و هم‌چنین المان و متحدینش مایل به فراموش کردن گذشته بودند و نمی‌خواستند بر زخم‌های قدیمی نمک بپاشند شاید ترور آئین برای موساد به مراتب کاری آسان‌تر بود ولی محاکمه کردن این جنایت‌کار جنایات رایش سوم را آشکار می‌کرد و از رهبران جهان می‌خواست که این جنایت‌کاران را مسؤول شناخته و مجازات کنند.

اسرائیل مصمم بود پس از پایان گیری دادگاه نورمبرگ دگر باره جهان را به رنج هولوکاست، یادآور شود.

«سیمون وایزنتال» که در سال ۲۰۰۵ در سن ۹۶ سالگی در گذشت بیش‌تر زندگی خود را وقف یافتن جنایت‌کاران نازی کرده بود. وی ۸۹ عضو خانواده خود را در هولوکاست از دست داد و در پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ به هنگام آزاد شدن از یک اردوگاه نازی‌ها فقط ۴۵ کیلو وزن داشت.

او نقش عمده‌ای در یافتن و دستگیر آئین داشت ولی هرگز نتوانست دکتر جوزف منگل معروف به فرشته مرگ آشویتس را پیدا کند. جوزف منگل در سال ۱۹۷۹ در امریکای جنوبی درگذشت.

گوستاو فرانز و آگنر موسوم به هیولای سابیور در سال ۱۹۷۸ در غرب ریوداژانیرو و دریک میهمانی که برای تولد آدولف هیتلر برپا شده بود شناسائی و دستگیر و در همان سال با یکی از نجات‌یافتگان اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها، روبه‌رو شد.

المان، اسرائیل، پولند و اطریش خواستار اخراج او از برزیل بودند درخواستی که در دیوان عالی آن کشور، رد شد. وی سه بار در زندان تلاش کرد خود را از میان ببرد و سرانجام پس از آزادی از زندان در چهارمین تلاش به خودکشی، موفق شد.

«افرانیم زورف»، مدیر مرکز سیمون وایزنتال در اسرائیل، می‌گوید تلاش برای محاکمه جنایت‌کاران نازی شدت گرفته است.

جان دمیانیوک یکی از این افراد است. وی در سال ۲۰۰۹ از امریکا اخراج شد تا در المان محاکمه شود. اتهام او نقش داشتن در قتل بیش از ۲۸ هزار نفر در سوبیبور است.

او می‌گوید گارد اردوگاه مرگ نازی‌ها نبوده و وکلای او ادعا می‌کنند او خود یکی از قربانیان هیتلر است.

حتی اگر هیأت قضات مدارک کافی بیابند که وی نگیهان اردوگاه بوده باید این اتهام را دادستان بپذیرند که بودن او در اردوگاه همکاری در یک جنایت محسوب می‌شود.

دمیانیوک که ۹۰ ساله و بیمار بود درگذشت.

«افرائیم زورف» می‌گوید ادامه این محاکمات مهم است، محاکمه چنین آدم‌هایی پیامی قوی به جهان می‌فرستد. اگر مرتکب جنایت شوید حتی ۶۰ سال بعد انسان‌هایی خواهند بود که شما را مجبور می‌کنند، بهای آن را بپردازید.



جان دمیانیوک

### نتیجه‌گیری

این سه نفر شکایت خود را به دادگاهی در شهر اورلاندو ایالت فلوریدا امریکا برده و خواستار دریافت غرامت ۲۲۵ میلیون دلاری از او شده‌اند.

بر اساس متن دادخواستی که روز سه‌شنبه هفتم اسفند در رادیو فردا منعکس شده، پرویز ثابتی از سوی شاکیان به «طراحی و اجرای سیستماتیک شکنجه» علیه زندانیان سیاسی در دهه پایانی رژیم پهلوی متهم شده است.

این سه شاکی گفته‌اند که پرویز ثابتی به‌عنوان قائم‌مقام ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، نهایتاً «مسئول مستقیم آزار و اذیت آن‌ها بوده، بلکه میراثی از سرکوب را بنا نهاده که در دوران جمهوری اسلامی تا امروز بر زندگی مردم ایران سایه افکنده است.»

آن‌ها، تاکید کرده‌اند که «هدف‌شان تنها دریافت غرامت نیست، بلکه جلوگیری از عادی‌سازی جنایات گذشته و افشای نقش افرادی مانند ثابتی در تاریخ معاصر ایران است.» این افراد مدعی شده‌اند که «میراث سرکوب ساواک» به نظام جمهوری اسلامی منتقل شده و قربانیان هر دو نظام از عدالت محروم مانده‌اند.

در این میان، یک فرد «آگاه» به روزنامه «ابندپندنت» بریتانیا گفته است شاکیان پرونده که به خاطر «نگرانی از تلافی‌جویی پرویز ثابتی یا شبکه‌ای که احتمالاً هنوز هم با او در ارتباط باشد، نمی‌خواهند نام آن‌ها فاش شود.»

یکی از موضوعات مهم و قابل توجه در این پرونده، «ارتباط احتمالی ثابتی با شبکه‌های مرتبط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» است. شاکیان می‌گویند که «او پس از انقلاب روابط خود را با برخی از عوامل امنیتی حفظ کرده و این شبکه همچنان برای تهدید مخالفان فعال است.»

پرویز ثابتی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ رئیس اداره سوم ساواک و مسئول امنیت داخلی کشور بود. ثابتی در حال حاضر یک شرکت معاملات املاک دارد و در فلوریدا زندگی می‌کند.

بازماندگان هیتلر و گشتاپوی حکومت هیتلر، حتی در سنین ۹۰ سالگی در امریکا و اروپا دستگیر و محاکمه شدند. سکوت در برابر این جنایت‌کار ساواک و یا حمایت از او، لگد مال کردن ارزش‌های جهان‌شمول انسانی است و حمایت از شکنجه‌گران ساواک، به‌نوعی حمایت از شکنجه‌گران جمهوری اسلامی ایران هم هست.

این‌که دادگاهی در امریکا به شکایت از این عنصر مخوف پلیس مخفی حکومت شاه، چگونه و در چه سطحی برگزار خواهد شد بحث بازی است و هنوز روشن نیست. اما باید تلاش کرد تا این دادگاه تشکیل بشود؛ پرویز ثابتی را محکوم کند و چه بسا تعداد زیادی از زندانیان سیاسی دوران حکومت پهلوی از او شکایت کنند.

اما از هم‌اکنون روشن است که محاکمه پرویز ثابتی، از اهمیت بالایی سیاسی و اجتماعی برخوردار است. دستگاه مخوف ساواک، صرفاً امری مربوط به ۴۶ سال قبل نیست، بلکه مسأله امروز جامعه ایران و زندانیان سیاسی است. چرا که تشکیلات ساواک همانند سایر نیروهای نظامی و انتظامی از حکومت پهلوی به جمهوری اسلامی به ارث رسیده‌اند و اکنون نیز در سرکوب و کشتار، ترور و اعدام مخالفین نقش و دفاع از حکومت تبه‌کار اسلامی، نقش اصلی به‌عهده دارند. بی‌خود نیست که رضا پهلوی در هر موضع‌گیری خود، تأکید می‌کند که با فرماندهان سپاه در ارتباط است. احتمالاً این ارتباط او با فرماندهان سپاه از طریق همین پرویز ثابتی صورت می‌گیرد.

بی‌جهت نیست که سلطنت‌طلبان در تجمعات خود در خارج کشور، عکس پرویز ثابتی را به‌همراه عکس رضا پهلوی و به‌عنوان «قهرمان حکومت شاه» بالا می‌برند. این اقدام آن‌ها، با عریده‌کشی و تهدید پنجاه و هفتی‌ها با شعار «باید اعدام شوند» در واقع به اعدام‌های جمهوری اسلامی هورا می‌کشند و مهر تأیید می‌گذارند.

یک گروه بیماری که جز فحاشی به اپوزیسیون سرنگونی‌طلب، آزادی‌خواه و انقلابی ایران و هم‌صدا شدن با جمهوری اسلامی هنر دیگری ندارند. این‌ها همچنان به سرکوب و شکنجه و اعدام مخالفین حکومت تأکید می‌ورزند.

از نظر سلطنت‌طلبان و مدعیان احیای مجدد سلطنت در ایران، شکنجه‌های دردناک و جان‌کاه همچون آویزان کردن از سقف با میچ‌های بسته، بستن وزنه به اندام جنسی، شلاق، ضرب و شتم و شکنجه با شوک الکتریکی و دستگاه آبلو و غیره علیه مخالفین سلطنت نه تنها محکوم نیست بلکه باید بیشتر و شدیدتر و با ابعاد گسترده‌تری سازمان‌دهی و مدیریت و اجرا می‌شد تا به گفته آنان، از «فتنه ۵۷» جلوگیری به‌عمل می‌آمد. از این نقطه افراد ریز و درشت سلطنت‌طلبان در رسانه عریده می‌کشند و به با الفاظ رکیک و لمپنی به شاکیان توهین می‌کنند. چرا که وحشت دارند دادگاه پرویز ثابتی مانند دادگاه حمید نوری در سوئد به افشاگری بزرگی علیه حکومت شاه تبدیل شود دستگیر و دادگاه محاکمه حمید نوری (معروف به عباسی) در سوئد-استکهلم، به‌عنوان دادیار سابق جمهوری اسلامی و شرکت در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، به محاکمه کلیت جمهوری اسلامی تبدیل شد. بنابراین، رسیدگی به شکایت قربانیان ساواک و پرویز ثابتی می‌تواند بار دیگر، یادآور جنایات حکومت شاه در نزد افکار عمومی جامعه جهانی قرار گیرد. طرح شکایت قربانیان ساواک از پرویز ثابتی، اقدامی به جا و قابل دفاع است. به امید این که همه قربانیان زندان و شکنجه ساواک حکومت شاه، به این حرکت بپیوندند و با صدای بلند و رسا بگویند:

«نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!»

## منابع:

- ۱- کریستین دلانوا، کریستین دلانوا، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹-۱۴۲
- ۲- به قلم گروهی از نویسندگان، ۲۵ سال سانسور در ایران، تهران، طوفان، ۱۳۵۶
- ۳- هارالد ایرنبرگر، درباره ساواک «به‌مثابه یکی از ابزار سلطه امپریالیسم و ارتجاع»، جمعیت آزادی، ۱۹۷۸، ص ۸۶-۸۷
- ۴- همان، ص ۸۷
- ۵- عباس میلانی، نگاهی به شاه، تورنتو، نشر پرشین سیرکل، ۱۳۹۲، ص ۲-۳

- ۶- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله سیدمحمد حسینی بهشتی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۶۳
- ۷- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، شهید آیت الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۶۳
- ۸- عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۵۰
- ۹- عبدالرحمان احمدی، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- کیهان، ش ۱۰۵۹۸، ص ۱؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، سال ۱۳۸۳، ص ۳۶۰
- ۱۳- کیهان، ش ۱۰۵۹۸، ص ۱؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، سال ۱۳۸۳، ص ۴۸۶
- ۱۴- اسناد لانه جاسوسی امریکا، کتاب نهم، همان، ص ۲۵۵
- ۱۵- غلامرضا کرباسچی، روزشمار روابط ایران و امریکا، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۹۶
- ۱۶- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۷۶
- ۱۷- اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۲۷۹
- ۱۸- احمدعلی مسعود انصاری، پس از سقوط، ص ۲۷۲-۲۷۳
- ۱۹- دانشنامه زندان سیاسی دوره پهلوی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، چاپ اول، سال ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۴ تا ۱۸۷، با اندکی ویراستاری.
- شنبه یازدهم اسفند- حوت- ۱۴۰۳- یکم ماچ ۲۰۲۵